



چالش‌های ائتلاف اسلام‌گرایان و سکولارها در تونس و ظهور اقتدارگرایی پس از بیداری اسلامی

احسان شاه ابراهیم^۱ - حمید احمدی^۲ - سید اسدالله اطهری^۳

چکیده

پس از بیداری اسلامی در تونس، فروپاشی دیکتاتوری «زین العابدین بن علی» رئیس جمهوری این کشور و شکل‌گیری نظام سیاسی دموکراتیک و پارلمانی، دو جناح سیاسی تأثیرگذار در این کشور به همکاری و همگرایی با یکدیگر روی آوردند. جنبش النهضه به عنوان مهم‌ترین جریان سیاسی تونس نقشی تعیین‌کننده در تحولات سیاسی داشت و احزاب دیگر از جمله احزاب سکولار از تشکیل دولت ائتلافی با النهضه استقبال می‌کردند. مشارکت اسلام‌گرایان با احزاب مخالف (سکولار) در تونس و تشکیل دولت‌های ائتلافی هرچند در ابتدا موفقیت آمیز بود اما با تشدید اختلافات بین این دو جناح سیاسی ادامه پیدا نکردند و به بن بست رسید. در این کار پژوهشی علل ترغیب اسلام‌گرایان و احزاب سکولار به تشکیل دولت ائتلافی و سپس امتناع از آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. سؤال مقاله حاضر این است که زمینه‌های ائتلاف سیاسی اولیه بین اسلام‌گرایان و سکولارها پس از بیداری اسلامی در تونس چه بوده است و چرا این ائتلاف فروپاشید؟ فرضیه این تحقیق نشان می‌دهد که دیدگاه الغنوشی و سران جنبش النهضه به اسلام میانه‌رو و دموکراسی، تشکیل ائتلاف و مشارکت سیاسی با احزاب مخالف (سکولار) را امکان پذیر کرد، اما اختلاف نظر بر سر تصویب قانون اساسی و فعالیت گروه‌های سلفی موجب امتناع این دو جناح از شکل‌گیری ائتلاف شد که پیامد آن شکل‌گیری نظام سیاسی اقتدارگرا در این کشور بود. این مقاله، پژوهش نظری است که با مطالعه از منابع اولیه از جمله کتاب‌ها و مقالات نوشته شده است و جمع‌آوری داده‌ها نیز بر مبنای روش کتابخانه‌ای بوده است.

واژگان کلیدی: اسلام‌گرایان، ائتلاف‌سازی، بیداری اسلامی، تونس، النهضه

DOI: 10.27834/CSIW.2310.1297.2.29.3

^۱ دانشجوی دکتری رشته علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. shahebrahimehsan@gmail.com

^۲ استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. hahmadi@ut.ac.ir

^۳ استادیار مدعو، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. athary.asadolah@yahoo.com

شماره ۲ (۲۹)

سال ۱۰
تابستان ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۷/۱۵

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۹/۲۱

صص: ۱۱۵-۱۳۴



مقدمه

پس از بیداری اسلامی در تونس، گروه‌های اسلام‌گرا از جمله جنبش النهضه شرکت در انتخابات و حضور و مشارکت سیاسی را در اولویت برنامه‌ها و اهداف خود قرار دادند. راشد الغنوشی و دیگر سران النهضه در دوران دو رئیس‌جمهوری قبلی تونس «حبيب بورقيه» و «زين العابدين بن علي» به علت فضای بسته سیاسی و متمرکز شدن قدرت در قوه مجریه و اختیارات فراقانونی روسای جمهور فرصتی برای فعالیت و مشارکت سیاسی نداشتند؛ اما با پیروزی قیام مردمی در تونس شرایط مناسبی برای همسویی و همکاری با دیگر احزاب و تشکیل ائتلاف‌های سیاسی فراهم شد. ارتش تونس، نیز زمان آغاز شروع اعتراضات مردمی اعلام بی‌طرفی کرده بود و این روند تا زمان برگزاری اولین انتخابات آزاد در این کشور ادامه پیدا کرد. برگزاری انتخابات آزاد و بدون محدودیت فرصت مناسبی برای همکاری احزاب سیاسی در تونس فراهم کرد. راشد الغنوشی و دیگر سران جنبش النهضه از تشکیل دولت‌های ائتلافی استقبال کردند و احزاب مخالف (سکولار) نیز از همکاری با النهضه خودداری نکردند. روند همکاری‌های جنبش النهضه و احزاب سکولار، برای تشکیل ائتلاف‌های سیاسی به دو دوره تقسیم می‌شود. دوره اول، بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ سال‌های آغازین پیروزی بهار عربی بود که هر دو طرف برای تشکیل دولت‌های ائتلافی آمادگی داشتند و با یکدیگر همکاری می‌کردند. دوره دوم که تقریباً از سال ۲۰۱۵ آغاز شد، اما اختلاف‌نظرها و بدبینی‌ها بیشتر شد و النهضه و احزاب سکولار برخلاف سال‌های اولیه حاضر به همکاری و تشکیل دولت ائتلافی نبودند. در این مقاله موضوع چالش‌های ائتلاف‌سازی بین دو جناح سیاسی مؤثر در تونس (اسلام‌گرایان و سکولارها) و پیامدهای تشکیل نشدن ائتلاف‌های سیاسی که منجر به شکل‌گیری نظام سیاسی اقتدارگرا شد بررسی می‌شود.

۱- پیشینه پژوهش

پژوهشگران و تحلیلگران سیاسی در سال‌های اخیر کتاب‌ها و مقالات متعددی در خصوص تحولات تونس پس از بیداری اسلامی نوشته‌اند. عباس برومند اعلم، در کتاب خود «بررسی تطبیقی جنبش‌های اسلامی الجزایر و تونس» روند تاریخی شکل‌گیری جریان‌ات اسلامی در این دو کشور را بررسی می‌کند. برومند اعلم، به شکل تطبیقی به روند شکل‌گیری جریان‌ات اسلامی در تونس و

الجزایر و تأثیر اقدامات این گروه‌ها در تحولات داخلی دو کشور پرداخته است. حمید احمدی نیز در کتاب خود «سیاست و حکومت در خاورمیانه (غرب آسیا)» ضمن پرداختن به تحولات تاریخی و سیاسی این منطقه، رویدادهای جهان عرب به‌ویژه پس از بیداری اسلامی و تحول فکری راشد الغنوشی و رهبران اسلام‌گرایان تونس را نیز بررسی می‌کند.

کتاب اعلیه علانی، نویسنده تونسی با عنوان «اسلام‌گرایان در تونس از معارضة تا حکومت و عنوان فرعی پیدایش، تحول و افق‌های پیش‌رو» از جمله این کتاب‌ها است که عملکرد اسلام‌گرایان تونس را پیش و پس از بیداری اسلامی مورد بررسی قرار داده است. تأثیرگذاری احزاب و گروه‌های سلفی بر تشدید اختلاف بین النهضه و احزاب مخالف نیز در کتاب علانی بررسی می‌شود. نوژن اعتضاد السلطنه نیز در کتاب «اسلام، دموکراسی، سکولاریسم» که مجموعه‌ای از گفتگوها و سخنرانی‌های راشد الغنوشی است دیدگاه‌های رهبر جنبش النهضه را درخصوص دموکراسی، تحزب و نوع نظام سیاسی مطلوب از نظر اسلام‌گرایان تونس مطرح می‌کند. در مورد تحولات سیاسی تونس پس از بیداری اسلامی نیز مقالات مختلفی نوشته شده است. «انقلاب بدون انقلابیون با عنوان فرعی معنا بخشی به بهار عربی» نوشته «آصف بیات» از کتاب‌هایی است که امسال ۱۴۰۲ منتشر شده و نویسنده در اثر خود تأثیرگذاری جنبش‌های اجتماعی در بیداری اسلامی را بررسی کرده است. «ویکتوریا کارتی» در مقاله خود با عنوان «بهار عربی در مصر و تونس» که در نشریه دانشگاه چپمن به چاپ رسیده است به پیامدهای تأثیرگذاری رسانه‌ها و اثرات آن بر جنبش‌های مردمی پرداخته است. «نوال احمد» نیز در مقاله خود با عنوان «شکستن موانع: بهار عربی تونسی‌ها» به پیامدها و تحولات سیاسی تونس پس از بیداری اسلامی پرداخته است.

با توجه به منابع از جمله مقالات و همچنین کتاب‌هایی که در مورد تحولات سیاسی تونس پس از بیداری اسلامی نوشته شده شکل‌گیری ائتلاف‌های سیاسی در این کشور و اهمیت و پیامدهای آن از جمله موضوعاتی است که تاکنون به آن پرداخته نشده است. تشکیل ائتلاف‌های سیاسی بین احزاب سکولار و جنبش النهضه تونس در شکل‌گیری نظام انتخاباتی پارلمانی و دموکراتیک نقش مؤثری داشت و موجب شد که برای تقریباً حدود یک دهه بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰ چند دوره انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی در تونس با حضور گسترده احزاب سیاسی برگزار شود. روند شکل‌گیری ائتلاف‌های سیاسی در تونس، میان احزاب مخالف (سکولار) و اسلام‌گرایان (جنبش

النهضة) و فراز و فرود همکاری و پس از آن در مقاطعی خودداری از همکاری و تشکیل ائتلاف در این مقاله بررسی خواهد شد.

۲- زمینه‌های ائتلاف سیاسی در تونس پس از بیداری اسلامی

نظام‌های سیاسی و دموکراتیک از نوع غربی فرایند ائتلاف سیاسی رویه‌ای پذیرفته شده بین احزاب سیاسی است تا برای مدتی طولانی بتوانند با تشکیل دولت‌های ائتلافی در قدرت باقی بمانند. این نوع از همکاری اما با گذشت زمان به علت اختلاف نظرها و تفاوت برنامه‌های احزاب حاضر در ائتلاف سیاسی ادامه پیدا نمی‌کند و با توافق بین آن‌ها زمینه برگزاری انتخاباتی جدید فراهم می‌شود. نقطه مقابل نظام‌های سیاسی دموکراتیک در اروپا، جوامع در حال توسعه هستند که نظام حزبی و انتخابات آزاد وجود ندارد و ساختار قدرت وابسته به حزب حاکم (مسلط) و تک‌حزبی است. در کشورهای در حال توسعه به اعتقاد برخی تحلیلگران فرهنگ اجتماعی و سیاسی شابهتی با جوامع غربی ندارد و به علل تاریخی گرایش فردی و اجتماعی در این جوامع غیردموکراتیک است. «برخی صاحب‌نظران فرهنگ سیاسی خاورمیانه عربی را به دلیل دارا بودن عناصری از جمله فردگرایی، سلطه‌پذیری، تقلید، انزواطلبی و نبود روحیه جمعی و حزب‌گرایی در تقابل با فرهنگ سیاسی توسعه یافته می‌دانند.» (نوری و همکاران، ۱۳۹۹: ۵) با این دیدگاه و پیش فرض، اصولاً شکل‌گیری ساختار چندحزبی و فضای باز سیاسی و انتخاباتی در کشورهای در حال توسعه از جمله جهان عرب غیرممکن به نظر می‌رسد.

«ساموئل هانتینگتون» متفکر آمریکایی در کتاب «سیاست اقتدارگرایانه در جوامع مدرن: پویایی‌های نظام‌های تک‌حزبی تثبیت شده» نظام سیاسی در آفریقا را تک‌حزبی می‌داند. هانتینگتون بر این باور است «نظام‌های تک‌حزبی آفریقایی به دنبال ایجاد یکپارچگی ملی و کاهش منازعات اجتماعی نظیر اختلافات میان نخبگان نوگرا و توده‌های سنتی بوده‌اند» (بروکر، ۱۳۸۳: ۷۳). نظام حزبی در تونس نیز پیش از بیداری اسلامی در دوران ریاست جمهوری بورقیبه و بن علی با تشکیل «حزب دستور» کاملاً تک‌حزبی بود. پس از بیداری اسلامی در تونس، اسلام‌گرایان و سکولارها در انتخابات اکثریت آرا را کسب نکردند و برای حضور در ساختار سیاسی نیاز به همکاری و تشکیل ائتلاف سیاسی با احزاب دیگر داشتند. همکاری النهضة با دیگر احزاب سیاسی البته شابهت‌هایی با نوع (مدل)

غربی ائتلاف‌های سیاسی داشت، اما ویژگی‌های این همکاری بیشتر از آنکه شبیه ائتلاف‌های سیاسی از نوع غربی باشد به نوعی اجماع و وفاق برای همکاری بود. «وقتی بخش قابل ملاحظه‌ای از مردم و به ویژه بخش قابل ملاحظه‌ای از گروه‌هایی که در خصوص مسائل مربوط به توزیع امتیازات اقتصادی و سیاسی و دیگر منابع و ارزش‌های کمیاب و شیوه تصمیم‌گیری درباره آن‌ها به توافق نسبی برسند و در این زمینه با افکار عمومی نیز همسو باشند وفاق و اجماع نسبی حاصل می‌گردد» (بشیریه، ۱۳۹۴: ۵۴۶).

تحولات سیاسی داخلی در تونس، برگزاری انتخابات آزاد و فضای باز سیاسی شرایط را برای همکاری و تشکیل ائتلاف‌های سیاسی فراهم کرده بود. این ائتلاف‌ها و همکاری‌های سیاسی بر مبنای اجماع و وفاق بر سر اهداف و برنامه‌های حزبی شکل می‌گرفت، به این علت که گذار سیاسی از دوران حکومت «زین‌العابدین بن علی» برای همه جناح‌های سیاسی اهمیت داشت و برای پیشبرد اهداف آتی از جمله تغییر قانون اساسی و تثبیت شرایط برای فعالیت آزادانه احزاب همکاری و اجماع اسلام‌گرایان و سکولارها ضروری به نظر می‌رسید. «اجماع در بین گروه‌های برگزیده احزاب سیاسی و یا فرقه‌های عقیدتی موجب می‌شود که منازعه بر سر آن منابع به حداقل کاهش یابد» (بشیریه، ۱۳۹۴: ۵۴۷).

فرایند اولیه همکاری بین دو جناح سیاسی تونس، ابتدا بر مبنای وفاق و اجماع و همکاری و پذیرش خواست طرف مقابل بود. با افزایش بدبینی‌ها و اختلافات دیگر امکان همکاری و تشکیل ائتلاف‌های سیاسی فراهم نبود. نارضایتی‌های عمومی از عملکرد دولت‌های ائتلافی به ویژه ناتوانی النهضه در تأمین امنیت و مشکلات اقتصادی افزایش پیدا کرده بود. «اجماع معمولاً با ترک و یا تردید برخی از بخش‌ها و گروه‌های تشکیل دهنده آن دچار تزلزل می‌گردد. هرچه توان جذب نهادهای مرکزی بیشتری باشد امکان اجماع افزایش می‌یابد در مقابل تمایل به دفع و طرد حفظ اجماع را دشوار می‌سازد» (بشیریه، ۱۳۹۴: ۵۵).

این شکاف و گسست بین جریان‌های سیاسی تونس، اعم از اسلام‌گرا و سکولار بر مبنای اجماع و وفاق و ادامه نیافتن ائتلاف‌های سیاسی بهترین شرایط را برای پایان فضای باز سیاسی و شکل‌گیری نظام سیاسی اقتدارگرا در تونس فراهم کرد. «قیس سعید» رئیس‌جمهوری تونس از این شرایط برای تحکیم نظام سیاسی مطلوب خود استفاده کرد و با برگزاری همه‌پرسی هدایت شده شرایط را برای

شکل‌گیری نظام ریاستی و غیر دموکراتیک فراهم کرد. «قیس سعید» تلاش می‌کند با تثبیت جایگاه خود نظامی اقتدارگرا و البته غیر ایدئولوژیک را بر این کشور حاکم کند. «نظام‌های اقتدارطلب نظام‌های بسته‌ای هستند که در آن‌ها ایدئولوژی فراگیر واحدی وجود ندارد و بسیج توده‌ای گسترده‌ای هم صورت نمی‌گیرد ولی قدرت در دست گروه بسته است» (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۶۳).

نظام سیاسی اقتدارگرا چه به شکل فردی و یا جمعی، نقطه مقابل نظام‌های دموکراتیک شناخته می‌شود. در فرهنگ لغت‌نامه بریتانیکا، نیز در تعریف اقتدارگرایی آمده است: «در حکومت، اقتدارگرایی به نظامی سیاسی اطلاق می‌شود که در آن، قدرت در دست پیشوا یا گروهی کوچک از نخبگان متمرکز است و آن‌ها به خود حق می‌دهند که این قدرت را بدون هیچ‌گونه مقاومتی اعمال کنند» (مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۹: ۱). نظام سیاسی تونس، با آغاز ریاست جمهوری «قیس سعید» وارد دوران جدیدی شد که احزاب سیاسی اجازه فعالیت آزادانه نداشتند و محدودیت‌ها علیه اسلام‌گرایان و سیاستمداران مستقل بشدت افزایش پیدا کرده بود. اقدامات دوران ریاست جمهوری «قیس سعید» را می‌توان در چارچوب نظام سیاسی اقتدارگرا تعریف کرد.

۲-۱- گرایش النهضه به اسلام میانه‌رو و دموکراسی

الغنوشی و رهبران جنبش النهضه به دلیل اقدامات سرکوبگرانه حکومت‌های «حیب بورقیه»، اولین رئیس‌جمهوری تونس و جانشین او «زین العابدین بن علی» که سال ۱۹۸۷ با کودتا علیه بورقیه به قدرت رسید ناچار به مهاجرت از تونس بودند. راشد الغنوشی، بخش قابل توجهی از دوران تبعید خود را در چند مقطع زمانی در دهه ۷۰، ۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی قرن بیستم در چند کشور اروپایی از جمله ایتالیا و بریتانیا اقامت داشت و در این کشورها علیه نظام‌های دیکتاتوری فعالیت می‌کرد. «الغنوشی از اوایل دهه ۹۰ میلادی در انگلستان مستقر شد و تا سرنگونی بن علی در جریان اعتراضات تونس در ۲۰۱۱ در آنجا به سر می‌برد. در این دوران الغنوشی بیش از پیش به اعتدال‌گرایی و دموکراسی گرایش پیدا کرد و فقط در نشست‌های محافل اسلام‌گرای میانه‌رو شرکت می‌کرد» (احمدی، ۱۴۰۰: ۱۸۸).

از اواخر دهه ۹۰ میلادی، شیخ راشد دیدگاه‌های خود را تعدیل کرد و برگزاری انتخابات آزاد، نظام چندحزبی و امکان استقرار نظام پارلمانی مبتنی بر رأی مردم را در تونس امکان‌پذیر می‌دانست. این دوران، «دوران تبعید در اروپا» موجب شد تا سران جنبش النهضه آشنایی بیشتری با جامعه غربی

و نظام انتخاباتی آن پیدا کنند. شیخ راشد، همچنین نگاه مثبتی به مدرنیسم داشت و پیشرفت‌های جوامع غربی را برای همه جوامع از جمله جهان اسلام دارای اهمیت و تأثیر مثبت می‌دانست، اما بر این واقعیت نیز تأکید می‌کرد که پیشرفت و نوگرایی در جوامع اسلامی باید مطابق با ارزش‌های فرهنگی و تاریخی خود این جوامع باشد. راشد الغنوشی، تعریف متفاوتی از «مدرنیته» ارائه می‌دهد و بر این موضوع تأکید می‌کند که برای رسیدن به مدرنیته (از نوع غربی) باید ویژگی‌های فرهنگی و سیاسی جامعه تونس را در اولویت قرار داد. «تنها راه دست یافتن ما به مدرنیته مسیر خودمان است مسیری که توسط مذهب، تاریخ و تمدن ما ترسیم شده است» (کاستلز، ۱۳۹۶: ۳۶).

پس از بیداری اسلامی نیز رهبران اسلام‌گرا جنبش النهضه حاضر بودند برای تشکیل ائتلاف‌های سیاسی و حضور در قدرت با احزاب سکولار همکاری کنند. اقامت شیخ راشد و دیگر رهبران اسلام‌گرای تونس، در اروپا این امکان را فراهم کرد تا آن‌ها با آشنایی که با فرهنگ غربی پیدا کرده بودند برخی از عقاید گذشته خود را تغییر دهند و خواسته‌هایی مثل اجرای شریعت یا تشکیل دولت اسلامی را کنار بگذارند و آماده همکاری با احزاب سکولار باشند. «راشد الغنوشی... معتقد است که در غیاب نظام اسلامی یا دموکراسی اسلامی، نظام دموکراسی غربی به همان وضعی که در غرب هست، بهترین یا کم‌زیان‌ترین نظام است» (قاسمی و فرجی، ۱۳۹۶: ۱۰۱ - ۱۲۶). آشنایی با نوع نظام‌های سیاسی در غرب برای سران جنبش النهضه فرصتی بود تا برای شکل‌گیری نظام سیاسی دموکراتیک متفاوت با سال‌های قبل «دوران حکومت بورقویه و بن علی» علیه ارتش و احزاب سکولار، همچنین نیروهای سیاسی وابسته به رژیم بن علی موضع‌گیری نکنند. مهم‌ترین دستاورد دوران تبعید راشد الغنوشی و دیگر رهبران جنبش النهضه در غرب آشنا شدن با نحوه برگزاری انتخابات آزاد و چندحزبی از نوع غربی و آمادگی برای انعطاف مقابل احزاب دیگر و پذیرش دیدگاه‌ها و خواسته‌های مخالفین بود.

۲-۲- همسویی جنبش النهضه و احزاب مخالف در تشکیل ائتلاف‌های سیاسی

راشد الغنوشی، با شروع بیداری اسلامی و به‌ویژه پیروزی سریع قیام مردمی و فرار بن علی، برخلاف سال‌های قبل دو رویکرد را در دستور کار جنبش النهضه قرار داد که این دو رویکرد آمادگی و تشکیل ائتلاف‌های سیاسی همچنین توجه به خواسته‌های احزاب مخالف و اهمیت دادن به دیدگاه‌های آن‌ها بود. راشد الغنوشی، همچنین برای حضور و فعالیت سیاسی بر دو موضوع

جالس‌های ائتلاف اسلامگرایان و سکولارها در تونس و ظهور اقتدارگرایی پس از بیداری اسلامی

همگرایی سیاسی با احزاب سکولار و توجه به خواسته‌های مردم تأکید داشت. دوران سال‌های اولیه پس از بیداری اسلامی، النهضه و سایر احزاب برای تشکیل دولت ائتلافی به یکدیگر نیاز داشتند. تحلیلگران سیاسی، موفقیت جنبش النهضه را «در این می‌دیدند که رهبران این جنبش موفق شده بودند با حمایت مردم از همه گروه‌ها و اقشار جامعه پیشتازی یا رهبری جامعه را به دست آورند» (Ahmad, 2020: 7).

النهضه در کنار «التکاتل» و «حزب کنگره برای جمهوریت» دوحزبی که گرایش‌های سکولار داشتند پس از انتخابات سال ۲۰۱۱ دولت ائتلافی را تشکیل داد. «النهضه تصمیم گرفت وارد ائتلافی با دو حزب سکولار شود (التکاتل و کنگره) که یکی از این دو حزب را به طور نسبی ساخته دست خود النهضه می‌دانستند و دیگری هم به داشتن رویکرد سوسیال دموکرات معروف بود. النهضه با ائتلاف این دو حزب دولتی را تشکیل داد که وزارتخانه‌های کلیدی (حاکمیتی) و وزارتخانه‌های اقتصادی و آموزشی آن را خود در دست گرفته بود» (علانی، ۱۳۹۵: ۲۹۲).

رهبر جنبش النهضه، در کنار حمایت از دولت‌های ائتلافی که در شکل‌گیری آن نقش داشت به این موضوع نیز اشاره می‌کرد که تنها نباید به حفظ قدرت فکر کرد و تداوم نظام دموکراتیک نیز برای آینده تونس اهمیت دارد. «الغنوشی انتخابات را فرصتی برای فعالیت نیروهای سیاسی در ساختار قدرت می‌داند و می‌گوید: تمرکز اصلی تحقق خواسته‌های مردم است و حفظ قدرت اهمیت چندانی ندارد» (اعتضاد السلطنه، ۱۳۹۸: ۱۳۵). روند تلاش‌های النهضه، برای تشکیل دولت ائتلافی و اعتمادسازی با دیگر احزاب (سکولار)، اما همیشه نتیجه بخش نبود. نارضایتی مردم از عملکرد دولت‌های ائتلافی که النهضه نیز در آن شرکت داشت موجب شد تا در انتخابات سال ۲۰۱۳ دولتی که النهضه در آن شرکت داشت سقوط کند و شرایط برای برگزاری انتخاباتی جدید فراهم شود. «در ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۳ م، پس از ماه‌ها کشمکش سیاسی، النهضه از قدرت کناره‌گیری کرد. این رویداد دومین فرصتی بود که النهضه با انتخاب آن تلاش کرد بر بی‌ثباتی سیاسی فائق آید و یکپارچگی ملی را پاس بدارد. النهضه قدرت را به دولت موقت واگذار کرد تا کشور را آماده برگزاری انتخابات پارلمانی کند» (اسپوزیتو و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۰۲).

دوران ائتلاف‌سازی، فرصتی برای جنبش النهضه و راشد الغنوشی بود تا با وارد شدن به پارلمان و تشکیل دولت امکان فعالیت سیاسی و طرح دیدگاه‌ها و برنامه‌های خود را داشته باشند؛ اما ناکامی این

دولت‌ها در برقراری ثبات سیاسی و حل مشکلات اقتصادی مردم نارضایتی‌ها را بشدت افزایش داد تا احزاب سکولار نیز تمایلی برای مشارکت سیاسی با این جنبش (النهضة) نداشته باشند. اختلافات، به مرور زمان آشکار می‌شد و رهبران دیگر احزاب سیاسی، تلاش می‌کردند تا النهضة را به‌عنوان عامل اصلی شرایط سیاسی بحرانی کشور معرفی کنند. برگزاری انتخابات سال ۲۰۱۴ شکاف و اختلاف نظر بین النهضة و دیگر احزاب را آشکار کرد. رویکرد الغنوشی با هدف ائتلاف‌سازی برای دستیابی به نظامی دموکراتیک بر مبنای انتخابات آزاد بود. «به‌نظر می‌رسید تحولات تونس بر مبنای تغییر از یک نظام دیکتاتوری به ساختاری بر مبنای دموکراسی بود» (Carty, 2014: 56).

اگر برای مدت کوتاهی، همگرایی و ائتلاف سیاسی بین جنبش النهضة و احزاب سکولار وجود داشت، اما پیش از انتخابات سال ۲۰۱۴ با تشدید اختلافات و دیدگاه‌ها بین دو طرف این همگرایی دو جناح (اسلام‌گرایان و سکولارها) کاهش پیدا کرد و با پیروزی «حزب نداء» در انتخابات همکاری‌ها تداوم پیدا نکرد. «حزب نداء تونس به رهبر الباجی قائد السبسی، به‌عنوان مهم‌ترین حزب غیردینی و نماد سکولاریسم با بهره‌برداری از رسانه‌ها کوشید که رقیب خود یعنی حزب النهضة را محدود کننده آزادی‌ها معرفی کند» (دارابی، ۱۳۹۹: ۲۹). تقابل سیاسی، در تونس پس از انتخابات شکل مشخص تری به خود گرفت و احزاب سیاسی سکولار و اسلام‌گرایان در دو جناح مخالف قرار گرفتند. انتخابات سال ۲۰۱۴ نقطه آغاز تشدید اختلافات النهضة، با بخش قابل توجهی از احزاب سکولار نیز بود که در روند تشکیل دولت با این جنبش به توافق نرسیدند.

۳- کنگره دهم «جنبش النهضة» و نتایج آن

کنگره دهم در شرایطی برگزار شد که النهضة در انتخابات توفیق چندانی نداشت و از سوی دیگر اختلافات درونی در جنبش نیز تشدید شده بود. راشد الغنوشی برای تغییرات درونی و با هدف جلب نظر احزاب سکولار این کنگره را برگزار کرد. یکی از اهداف اصلی، از برگزاری کنگره دهم اجرای تغییراتی بود تا برای آینده زمینه همکاری بیشتر جنبش النهضة با احزاب سکولار فراهم شود. کنگره دهم، ماه می ۲۰۱۶ با حضور «باجی قائد السبسی» رئیس‌جمهور برگزار شد. با برگزاری کنگره دهم، النهضة عنوان جنبش را از نام خود کنار گذاشت و به‌عنوان یک حزب معرفی شد تا امکان طرح موضوع جدایی فعالیت‌های سیاسی از دینی فراهم شود و این جنبش در چارچوب یک حزب فعالیت

کند و به‌طور رسمی ادعایی و تلاشی نیز در مورد تشکیل حکومت اسلامی نداشته باشد. «مهم‌ترین نتیجه اعلامی این کنگره (کنگره دهم)، تشکیل یک حزب سیاسی مدنی دموکراتیک و پایان کار جنبش النهضه به عنوان یک جنبش اسلام‌گرای سیاسی بود. النهضه به گفته راشد الغنوشی از جریان اسلام سیاسی خارج و از یک جنبش عقیدتی به یک حزب سیاسی تبدیل شد» (دارابی، ۱۳۹۵: ۲۳). نکته مهم، در این چرخش و تحول بزرگ آشکار شدن تغییر رویه سیاسی و فاصله‌گذاری النهضه با اخوان المسلمین مصر بود. الغنوشی و سران اسلام‌گرای جنبش النهضه با دوری جستن و اجتناب از رویکرد تمامیت خواهانه اخوان المسلمین (مصر) فرایند گذار سیاسی و امکان ادامه ائتلاف‌سازی با دیگر احزاب را محقق کردند. این رویکرد جدید الغنوشی موجب شد تا النهضه مدت طولانی‌تری در ساختار سیاسی باقی بماند. در تحولات سیاسی مصر، پس از انتخاب «محمد مرسی» به عنوان اولین رئیس‌جمهوری منتخب این کشور اخوان المسلمین حاضر به تغییر رویه‌های گذشته نشد و برای حضور و تأثیرگذاری در ساختار سیاسی به شکلی همه‌جانبه بدون توجه به خواست دیگر احزاب فعالیت خود را گسترده‌تر کرد. تشکیل پارلمانی از اسلام‌گرایان سلفی و اخوانی‌ها در مصر و دولتی اسلام‌گرا منجر به تشدید نگرانی نظامیان و ارتش مصر از قدرت گرفتن اخوانی‌ها شد. این روند سرانجام ارتش مصر را به کودتا علیه مرسی و براندازی رئیس‌جمهوری اسلام‌گرا ترغیب کرد. تغییر ساختار النهضه در تونس و تبدیل شدن آن به حزب نشان‌دهنده این واقعیت بود که راشد الغنوشی و حزب او در تونس به دنبال تکرار تجربه شکست خورده اخوان المسلمین نبودند. کنگره دهم، فرصتی برای تجدید نظر در رویکردهای گذشته و اتخاذ مسیر جدید و متفاوت برای رهبران النهضه بود. در فرایند سیاسی جدید «حزب النهضه» به نوعی اصول سکولاریسم و در کنار آن ساختار حزبی بر اساس دموکراسی غربی را پذیرفت. بر مبنای دستورالعمل کنگره دهم «حزب النهضه»، تلاش برای تأسیس نظام سیاسی مبتنی بر شریعت اسلامی نداشت و آن‌گونه که الغنوشی و رهبران حزب تأکید می‌کردند: «النهضه قرار است پس از این در قالب یک حزب، تنها به فعالیت سیاسی بپردازد. از این‌رو آن را دیگر نه یک جنبش عقیدتی که باید یک حزب سیاسی مدنی نامید» (آجیلی و بیکی، ۱۳۹۵: ۲۲).

رویکرد جدید الغنوشی، مبنایی برای جلب اعتماد مردم و احزاب مخالف نیز بود. جنبش النهضه و راشد الغنوشی همچنین فرایند تفکیک و جدا کردن راه خود از احزاب سکولار را نیز در نظر داشتند و کماکان احترام به ارزش‌ها و اصول اسلامی را ضروری و مهم می‌دانستند. کنگره دهم و برگزاری

آن تلاش راشد الغنوشی و حزب النهضه برای فراهم کردن زمینه همکاری و کاهش تنش‌ها با احزاب مخالف بود. روند تحولات تونس پس از سال ۲۰۱۵ برخلاف خواست و دیدگاه رهبران النهضه بود. کنگره دهم، با وجود خوش‌بینی اسلام‌گراها، اما در کاهش تنش نقش چندانی نداشت و اختلاف‌نظر و دیدگاه‌ها کماکان ادامه پیدا کرد.

۴- چالش‌های ائتلاف‌سازی در تونس

اختلافات النهضه، با احزاب سکولار پس از انتخابات سال ۲۰۱۴ به شدت افزایش یافت. ناموفق بودن دولت‌های وابسته به النهضه در حل مشکلات اقتصادی و تشدید بی‌ثباتی همچنین کوتاهی عمل نکردن به تعهدات راشد الغنوشی و حامیانش در ایجاد فضای باز سیاسی از جمله عواملی بود که موجب شکاف بین سکولارها و حزب النهضه تونس شد. احزاب سکولار تونس، همچنین به علت برخی تلاش‌های الغنوشی و یارانش در پارلمان برای تغییر قانون اساسی و وارد کردن اصول شرعی به آن با النهضه اختلاف موضع پیدا کردند. رویکرد راشد الغنوشی، در تفکیک بین احزاب سلفی و تقسیم آن‌ها به دو گروه وفادار به قانون اساسی و گروه‌های تکفیری که فعالیت‌های مسلحانه داشتند از دیگر عوامل اصلی تشدید اختلاف النهضه با احزاب سکولار بود.

۴-۱- مسأله تدوین قانون اساسی

قانون اساسی تونس که در دوران ریاست جمهوری «حبيب بورقيبة» رهبر مبارزات ضد استعماری و اولین رئیس‌جمهور این کشور تدوین و تصویب شده بود و از آن به‌عنوان «احوال شخصیه» نام برده می‌شد، همواره برای حزب حاکم اهمیت ویژه‌ای داشت چون مهم‌ترین عامل حفظ و تثبیت قدرت برای رئیس‌جمهوری و طبقه حاکم بود. شرایط سیاسی تونس، پس از بیداری اسلامی ایجاب می‌کرد که تغییراتی در قانون اساسی اعمال شود به این علت که این روند خواست همه احزاب سیاسی از جمله اسلام‌گرایان و جنبش النهضه بود. جنبش النهضه و سلفی‌ها برای گنجاندن بخش‌هایی از اصول شریعت و مجازات اسلامی در قانون اساسی جدید تلاش می‌کردند درحالی که احزاب سکولار تونس با این خواسته‌ها به شدت مخالفت می‌کردند و در مورد پیامدهای اسلامی کردن قانون اساسی هشدار می‌دادند. «در جریان تهیه پیش‌نویس قانون اساسی جدید تونس که در فوریه ۲۰۱۲ آغاز شد، بحث‌های داخلی بین گروه‌های سیاسی اسلامی با نمایندگی النهضه و جنبش‌های سکولار با نمایندگی

جالش‌های ائتلاف اسلامگرایان و سکولارها در تونس و ظهور اقتدارگرایی پس از بیداری اسلامی

حزب کنگره برای جمهوری و مجمع دموکراتیک کار و آزادی به نمایش گذاشته شد. اختلاف‌ها بر سر موضوعاتی همچون زنان، آزادی بیان و مذهب بیش از همه بود» (محمودی جانکی و منطقی، ۱۴۰۰: ۱۰۱-۷۹).

احزاب سکولار حاضر به عقب‌نشینی در مورد اصولی نبودند که سال‌ها قوانین عرفی موجود در قانون اساسی بر اساس آن شکل گرفته بود و برای تدوین قانون اساسی جدید موضوعاتی مانند مخالفت با پذیرش تعدد زوجات، شناخت حقوق اجتماعی فردی و محدود نکردن شهروندان به دستورات شرعی، حق آزادی بیان برای فعالین سیاسی چپ‌گرا در حفظ باورهای شخصی ضد مذهبی برای آن‌ها (احزاب سکولار) اهمیت داشت. در کنار حقوق شهروندی و تضمین جایگاه و حقوق زنان در قانون اساسی، موضوع مهم دیگری که برای احزاب سیاسی سکولار در تونس اهمیت داشت، دخالت نداشتن دین در ساختار سیاسی و شناخته شدن جایگاه دولت به عنوان دولت «غیرمذهبی» بود. نیروهای سیاسی سکولار در تونس، بر این موضوع تأکید داشتند که «تشکیل دولت اسلامی فرایند دموکراسی و آزادی‌های فردی در این کشور را محدود می‌کند» (اسپوزیتو و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۰۳).

احزاب سلفی، برای گنجاندن قوانینی در قانون اساسی تلاش می‌کردند که در آن مجازات شرعی در مورد توهین به مقدسات و بحث تکفیر (حمایت اسلام‌گرایان به‌ویژه گروه‌های سلفی تونس برای مجازات بی‌احترامی به ارزش‌های اسلامی و انکار خدا و مذهب) در نظر گرفته شده باشد. هرچند در ابتدا جنبش النهضه خواستار ورود این مباحث به قانون اساسی بود؛ اما به علت مخالفت سکولارها از پیگیری آن خودداری کرد و در ادامه با مذاکرات طرفین (سکولارها- النهضه) اصلاحاتی در پیش نویس قانون اساسی مطرح شد که در زمینه توهین به مقدسات افراد خاطی مجرم شناخته شدند و مجازات زندان و جزای نقدی نیز در نظر گرفته شد. «راشد الغنوشی و جنبش النهضه در این مقطع برای کاهش مشکلات درون حزبی و اعتماد آفرینی مقابل احزاب مخالف به نوعی از اولویت دادن به تشکیل دولت اسلامی و اجرای حدود شرعی فاصله گرفتند و با تعیین مجازات قانونی وفاداری خود به قانون اساسی قبلی را به نوعی نشان دادند» (محمودی جانکی و منطقی، ۱۴۰۰: ۱۰۱-۷۹).

در قانون اساسی جدید تونس، خواست برخی احزاب سلفی برای تدوین مجازات افرادی که به دین اسلام و مقدسات اسلامی توهین می‌کردند کنار گذاشته شد و به جای آن مجازات‌های قانونی از جمله زندان و پرداخت غرامت مالی در نظر گرفته شد. تفاوت دیدگاه احزاب سکولار، با النهضه

بر سر تدوین قانون اساسی زمینه‌ای برای افزایش بی‌اعتمادی دو طرف شد و این روند فاصله و اختلاف نظرها را تشدید کرد و موجب شد تا سران النهضه نیز با احتیاط بیشتری برای همکاری با احزاب مخالف پیش قدم شوند.

۲-۴. اقدامات اسلام‌گرایان سلفی و حمایت‌های النهضه

«حمادی الجبالی» و «علی العریض»، نخست وزیران دولت‌های ائتلافی مورد حمایت النهضه بودند. آغاز به کار این دولت‌ها هم‌زمان با افزایش ناامنی‌ها و حملات مسلحانه در تونس بود، رد شرایطی که دو سیاستمدار سکولار «محمد براهمی» و سپس «شکری بلعید» ترور شدند. گروه‌ها و احزاب سکولار عاملان اصلی این اقدامات خشونت‌بار را گروه‌های تکفیری می‌دانستند که به‌زعم آن‌ها مورد حمایت النهضه بودند. سیاستمداران تونسی از اسلام‌گرایان و گروه‌های سلفی به‌شدت انتقاد می‌کردند و عملکرد دولت‌های وابسته به النهضه را زیر سؤال می‌بردند. با تشدید ناامنی‌ها و افزایش اعتراضات علیه النهضه موضوع ناتوانی دولت در تأمین امنیت مردم و منتقدین سیاسی نیز مطرح می‌شد. ترور دو فعال سیاسی، در تونس به فاصله چند ماه موجب ابراز نارضایتی احزاب مخالف النهضه از دولت‌هایی شد که نخست وزیران و اعضای آن به این جنبش نزدیک بودند. «در ۲۵ جولای ۲۰۱۳ «محمد براهمی» رهبر مخالفان سکولار و یکی از اعضای جبهه مردمی چپگرا که منتقد النهضه بود خارج از خانه خود در حومه شهر آریانای تونس با ۴ گلوله ترور شد. این ترور تقریباً شبیه به کشته شدن شکری بلعید بود که تنها ۶ ماه پیش از این رخ داده بود» (اسپوزیتو و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۰۱-۳۰۰). سکولارها بر این موضوع تأکید می‌کردند که دولت «العریض» همچنین «حمادی الجبالی» به‌ویژه در هدایت و کنترل نهادهای امنیتی ضعیف عمل کرده‌اند و توانایی استفاده از ظرفیت نیروهای امنیتی برای مقابله با خشونت‌ها را نداشته‌اند. افزایش ناامنی‌ها، موجب می‌شد تا مردم معترض نیز علیه دولت‌های مورد حمایت النهضه و راشد الغنوشی موضع‌گیری کنند و به شعارها و اقدامات آن برای تأمین امنیت اعتماد نکنند. «پرونده امنیتی با شروع دولت علی العریض، با نابسامانی زیادی روبرو شد و بسیاری از ناظران آن را نتیجه حتمی اشتباهات دولت سابق (الجبالی) و نتیجه طبیعی مخالفت النهضه با پیشنهاد (تشکیل) دولت تکنوکرات دانستند» (علانی، ۱۳۹۵: ۳۱۹). تشدید ناامنی‌ها، از عوامل اصلی شکاف و اختلاف بین جنبش النهضه و احزاب مخالف

بود. احزاب مخالف اعتقاد داشتند راشد الغنوشی و النهضه آشکارا با گروه‌های سلفی و تکفیری همکاری و به اقدامات تنش آفرین این گروه‌ها در ایجاد ناامنی‌ها بی‌توجهی می‌کردند.

الغنوشی، برای اهداف انتخاباتی و به‌دست آوردن رأی بیشتر در انتخابات از احزاب سلفی حمایت و با آن‌ها همکاری می‌کرد به این علت که این گروه‌ها پایگاه قدرتمندی بین مردم و به‌ویژه در مساجد و اماکن مذهبی داشتند. رهبر جنبش النهضه، همچنین شعارها و اهداف احزاب و گروه‌های سلفی را با اهداف و برنامه‌های جنبش النهضه متفاوت می‌دانست و بر این موضوع تأکید می‌کرد تا تنش‌ها بین آن‌ها (اسلام‌گرایان) و احزاب سکولار کاهش پیدا کند. الغنوشی بر این باور بود که گروه‌هایی (سلفی) که به خشونت و ترور روی نیاورده‌اند و تنها فعالیت تبلیغی و سیاسی دارند نباید با محدودیت مواجه شوند و باید نظام سیاسی به آن‌ها اجازه فعالیت بدهد. الغنوشی، بر این باور بود که باید بین سلفی‌ها و تکفیری‌ها تمایز قائل شد. «هنوز شش ماه از سقوط نظام (سابق) نگذشته بود که النهضه اقدام به گشودن درهای ارتباط و هماهنگی با جریان سلفی در دو بخش علمی و جهادی کرد. نشست منطقه «سکره» (در حومه پایتخت تونس) در آوریل ۲۰۱۱ که حدود ۷ هزار نفر از النهضه و جریان سلفی را دور هم جمع می‌کرد فرصتی برای ترسیم تعامل بین طرفین بود» (اعلانی، ۱۳۹۵: ۲۲۷).

احزاب سکولار خواستار برخورد قاطعانه‌تر و جدی‌تر با گروه‌های سلفی تندرو بودند، اما راشد الغنوشی و دیگر رهبران النهضه با سرکوب همه‌جانبه یا محدود کردن سلفی‌ها مخالف بودند. با وجود تلاش‌های الغنوشی، برای نزدیکی دیدگاه‌ها و کاهش اختلافات اما گروه‌های سلفی نیز حاضر به همکاری همه‌جانبه با النهضه نشدند هرچند در اولین انتخابات پس از سرنگونی «بن علی» همسویی و تبلیغات گروه‌های سلفی موجب تقویت پایگاه رأی النهضه و موفقیت آن‌ها در انتخابات پارلمانی شد. الغنوشی حتی سعی در توجیه حضور و فعالیت و لزوم مشارکت سیاسی برخی از احزاب سلفی داشت و با این عنوان که این گروه‌ها احزاب ثبت شده هستند که فعالیت آن‌ها قانونی است از نقش آفرینی و حضور آن‌ها دفاع کرد. الغنوشی و سران النهضه برخی گروه‌های سلفی را همچنین به‌عنوان سازمان‌های مردم‌نهاد می‌شناختند که فعالیت قانونی دارند و نمی‌توان آن‌ها را به‌عنوان گروه‌های تروریستی شناخت و فعالیت آن‌ها را محدود کرد. الغنوشی بر این باور بود: «نام بیشتر سلفی‌ها در سازمان‌های غیردولتی «ان جی او»ها ثبت شده است» (اعتضاد السلطنه، ۱۳۹۸: ۲۲۶).

اما این موضع گیری‌های الغنوشی نیز موجب کاهش تنش بین النهضه و احزاب مخالف نشد و پس از مدتی گروه‌های سلفی نیز النهضه را متهم کردند که برای حضور در ساختار قدرت دیگر اهمیتی به ارزش‌های اسلامی و یا تلاش برای تشکیل دولت یا حکومت اسلامی نمی‌دهد. بخشی از گروه‌های «سلفی-جهادی» که پس از پیروزی قیام مردمی در تونس و آزادی رهبران خود دوباره سازمان‌دهی شده بودند حاضر به پذیرش خواسته‌های النهضه برای کنار گذاشتن اقدامات مسلحانه نبودند. اقدامات این گروه‌ها یکی از علل اصلی تشدید اختلافات النهضه با این گروه‌ها نیز بود. مشکل اساسی، برای ورود سلفی‌ها به ساختار سیاسی و ادامه فعالیت آن‌ها در تونس نگاه جریان‌تأثیرگذار آن‌ها از جمله «انصار الشریعه»، بود که اصولاً تنها دولت اسلامی و نظام مبتنی بر شریعت اسلامی را می‌پذیرفتند و هر حکومتی که چنین شرایطی نداشت از نظر این گروه مشروع و قانونی نیز نبود. «انصار الشریعه»، به‌عنوان جریان تأثیرگذار و اسلام‌گرا در جهان اسلام از جمله شمال آفریقا و بنیان‌گذارش «ابوعیاض» برای ورود به ساختار سیاسی تونس با مشکلی بزرگ مواجه شدند که هیچ‌گاه نیز حل و فصل نشد. این گروه برای ادامه فعالیت نیاز به مجوز دولتی داشت؛ اما نظام سیاسی در تونس پس از بیداری اسلامی را حکومتی غیرمشروع (شرعی) می‌دانست که نمی‌تواند برای فعالیت این گروه اسلام‌گرا نظر بدهد و سران این گروه بر این موضوع تأکید می‌کردند که ادامه فعالیت آن‌ها نیازی به مجوز دولتی ندارد. اختلافات درونی بین گروه‌های سلفی نیز عامل تأثیرگذار برای فاصله گرفتن آن‌ها از جنبش النهضه و ساختار سیاسی بود. «سلفی‌ها در تونس و پس از بیداری اسلامی در دو گرایش کلی تبلیغی با وجهه علمی و سیاسی که جهادی نامیده می‌شدند، تقسیم‌بندی می‌شدند. سلفی‌گری تبلیغی یا علمی با «جبهه جمعیت‌های اسلامی» شناخته می‌شد و سلفی‌گری جهادی نیز با رهبران آن «ابوعیاض» و «ابوایوب» اقدامات خود را علیه نظام سیاسی سازمان‌دهی می‌کردند» (علانی، ۱۳۹۵: ۳۰۲ تا ۳۱۰).

تفاوت در دیدگاه‌ها و عملکرد گروه‌های اسلام‌گرا در تونس با تحولات تاریخی این کشور ارتباط پیدا می‌کند. جریان اصلی، با پیشتازی جنبش النهضه یا اسلام‌گرایان میانه‌رو همواره برای اجرای تغییرات آمادگی داشتند، اما در نقطه مقابل گروه‌های سلفی اولویت اصلی را در تشکیل نظام یا حکومت اسلامی می‌دانستند. در تونس و در بدنه جریان اسلام‌گرا تحت تأثیر ویژگی‌های اندیشه‌ای و نهادی آن با دو نوع دوگانگی رفتاری روبرو هستیم: یکسری این جریان آماده همه نوع اصلاح در دیدگاه‌های خود برای مشارکت در قدرت سیاسی است و سر دیگر آن صرفاً مردم را به مبارزه مسلحانه

و ضرورت برپایی حکومت اسلامی فرامی‌خواند (برومند اعلم، ۱۳۹۲: ۳۰۰). اختلاف بین النهضه و احزاب سکولار در مورد ادامه فعالیت احزاب سلفی، عاملی تأثیرگذار در رویگردانی دو جریان سیاسی مهم در تونس (النهضه و احزاب سکولار) برای پایان مشارکت و تشکیل ائتلاف‌های سیاسی پس از سال ۲۰۱۵ بود.

۵- فروپاشی ائتلاف سیاسی و پیدایش دولت اقتدارگرا

بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۹ میلادی، افزایش اختلاف بین جنبش (حزب) النهضه و احزاب سکولار امکان شکل‌گیری هرگونه ائتلاف سیاسی را غیرممکن کرده بود. «باجی قائد السبسی»، رئیس‌جمهوری وقت تونس در این مقطع زمانی برنامه‌ها و اهداف و سیاست‌های حزب خود «نداء» را به گونه‌ای برنامه‌ریزی کرد که ناچار به تشکیل ائتلاف با النهضه نباشد. سکولارها، پس از تشکیل کنگره دهم و سال‌های پس از آن در مورد سیاست‌ها و رویکردهای النهضه بدبین بودند و به علت نارضایتی مردمی حاضر به همکاری بیشتر با آن‌ها نبودند. هرچند النهضه با هدایت و رهبری راشد الغنوشی کنترل پارلمان را در اختیار داشتند و در شکل‌گیری دولت‌ها نیز تأثیرگذار بودند، اما به علت بی‌اعتمادی طرفین امکان تشکیل ائتلاف‌های سیاسی فراهم نبود. با وجود پیروزی حزب ندای تونس و تثبیت جایگاه السبسی، به‌عنوان رئیس‌جمهور روابط دو طرف بهبود پیدا نکرد. «السبسی بر این موضع تأکید داشت که روابط به سطح ائتلاف افزایش پیدا نمی‌کند» (علانی، ۱۳۹۵: ۳۲۹).

النهضه، در سال‌های اخیر بیشتر از اینکه به دنبال نفوذ در قوه مجریه یا پارلمان و در اختیار گرفتن ساختار سیاسی و تشکیل دولت باشد اهداف خود را بر مبنای استفاده از فضای باز سیاسی متمرکز کرد. الغنوشی، با توجه به رویکرد همیشگی جنبش النهضه پس از بیداری اسلامی به دنبال استفاده از ظرفیت‌ها و فضای باز سیاسی بود و رهبر جنبش النهضه با تداوم فعالیت‌های سیاسی این حزب، در ریاست پارلمان باقی ماند. احزاب سکولار در تونس، نیز با توجه به تداوم اعتراضات مردمی در نتیجه سیاست‌های دولت‌های مورد حمایت النهضه، انگیزه‌ای برای مشارکت سیاسی نداشتند. تحولات سیاسی تونس، با مرگ «السبسی» رئیس‌جمهوری وارد مرحله جدیدی شد. فوت رئیس‌جمهوری وقت تونس، شرایط را برای برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۲۰۱۹ فراهم کرد. انتخابات ریاست‌جمهوری تونس با حضور کاندیداهایی از احزاب مختلف و با گرایش‌های متنوع برگزار

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

شد، اما سرانجام برنده انتخابات دو مرحله‌ای «قیس سعید» بود که به‌عنوان نامزد مستقل وارد انتخابات شده بود و نارضایتی مردم نیز نقش مؤثری در انتخاب او داشت. قیس سعید با حمایت جنبش النهضه در دور دوم پیروز شد. رئیس‌جمهور منتخب تونس اهداف و برنامه‌های خود را در دو جهت پیش برد. هدف اصلی قیس سعید، ابتدا برگزاری همه‌پرسی برای تغییر قانون اساسی و در ادامه تغییر نظام سیاسی از پارلمانی به ریاستی بود. «مخالفان رئیس‌جمهور تونس و در رأس آن‌ها حزب اسلام‌گرای النهضه همه‌پرسی قانون اساسی جدید تونس را با اشاره به «روند غیرقانونی» و عدم مشارکت احزاب سیاسی در آن تحریم کردند» (خلجی، ۱۴۰۲: ۲).

رئیس‌جمهوری تونس، ابتدا تلاش کرد تا قدرت پارلمان که اکثریت نسبی آن با النهضه بود را کاهش دهد، اما با واکنش منفی این حزب و دیگر احزاب سکولار تونس مواجه شد. «سعید» برای پیشبرد خواسته‌هایش پارلمان را تعلیق کرد و اجازه تشکیل جلسات آن را نداد. هرچند مخالفان رئیس‌جمهور در پارلمان برگزاری جلسات آن را به شکل مجازی (برگزاری وینار)، پیگیری کردند؛ اما با اجرای سیاست‌های سرکوبگرانه قیس سعید نمایندگان پارلمان نتوانستند به کار خود ادامه دهند. سرانجام رئیس‌جمهوری تونس، به برگزاری همه‌پرسی متوسل شد تا تغییرات موردنظر خود را اجرایی کند. این همه‌پرسی سال ۲۰۲۱ با وجود مشارکت اندک مردم و به حد اکثر نرسیدن شرکت‌کنندگان برگزار شد، اما قیس سعید برگزاری آن را به معنای حمایت مردم از خود دانست. «قیس سعید»، همچنین اقدامات محدودکننده علیه مخالفان خود را تشدید کرد که بازداشت اعضای سرشناس النهضه از جمله راشد الغنوشی و دیگر فعالان سیاسی از جمله آن بود. رئیس‌جمهوری تونس، در کنار اجرای محدودیت‌های بیشتر در تعلیق پارلمان، با دخالت در کار نهاد قضایی و نفوذ در دادگاه‌ها شمار گسترده‌ای از فعالان سیاسی اسلام‌گرا را بازداشت کرد. «سعید، ۵۷ قاضی را به اتهام فساد و ایجاد مانع در تحقیقات قضایی برکنار کرد. تضعیف نهاد قضایی تونس در کنار حذف پارلمان از صحنه سیاسی کشور راه را برای هرگونه ابراز مخالفت قانونی در تونس دشوار کرد» (خلجی، ۱۴۰۲: ۳).

«قیس سعید»، در دوران ریاست جمهوری امکان رقابت و فعالیت‌های سیاسی احزاب مخالف دولت را به شدت محدود کرد و تلاش کرد تا قدرت بیشتر در نهاد ریاست جمهوری متمرکز باشد. با تشدید اقدامات قیس سعید علیه اسلام‌گرایان و تعلیق و تعطیلی پارلمان دیگر امکان فعالیت و

جالش‌های ائتلاف اسلامگرایان و سکولارها در تونس و ظهور اقتدارگرایی پس از بیداری اسلامی

مشارکت سیاسی بین احزاب نیز وجود نداشت. قیس سعید و حامیانش پس از برگزاری همه‌پرسی عملاً دولت و پارلمان را در اختیار گرفتند و برای تثبیت جایگاه رئیس‌جمهور و نظام ریاستی تلاش کردند. قیس سعید، اختیارات قوه مجریه و دولت را افزایش داد و با استفاده از نتایج همه‌پرسی اختیارات پارلمان را به نفع خود کاهش داد. برخلاف اهداف و خواسته‌های «قیس سعید»، اما النهضه و دیگر احزاب سکولار تونس بر حفظ نظام پارلمانی تأکید می‌کردند و خواستار حفظ قانون اساسی و تغییر نکردن آن بودند. با اقدامات سرکوبگرانه قیس سعید در ایجاد محدودیت برای مخالفان و برگزاری همه‌پرسی تحمیلی که اکثر احزاب سیاسی مخالف آن بودند بحران سیاسی در تونس تشدید شد. در دوران ریاست جمهوری قیس سعید، اقدامات سرکوبگرانه حکومت علیه الغنوشی و جنبش النهضه تشدید شده است. در این شرایط امکان تشکیل پارلمان مستقل و ائتلاف سیاسی بین النهضه و احزاب سکولار وجود ندارد، اما مخالفان در تونس، برای پیگیری خواسته‌های خود «جبهه نجات ملی» را با شرکت احزاب مخالف تشکیل دادند.

نتیجه‌گیری

تحولات سیاسی در تونس، پس از بیداری اسلامی را می‌توان بر اساس شکل‌گیری ائتلاف‌های سیاسی بین اسلام‌گرایان (النهضه) و احزاب مخالف (سکولار) به دو دوره تقسیم کرد. دوره اول، بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ با وجود اختلاف نظرها و دیدگاه‌های و برنامه‌های مختلف دو جناح سیاسی قدرتمند در تونس از شکل‌گیری دولت‌های ائتلافی استقبال می‌کردند و سیاست هر دو طرف بر مبنای همکاری و همکاری بود. در این برهه زمانی با وجود تنش بر سر مسائل امنیتی و یا اختلاف دیدگاه در مورد تصویب قانون اساسی، اما طرفین از همکاری و مشارکت استقبال می‌کردند که نتیجه این فرایند پیشبرد دموکراسی و حکومت انتخابی و شکل‌گیری پارلمان مبتنی بر رأی مردم بود. دوره دوم که از سال ۲۰۱۵ تا زمان حاضر ادامه پیدا کرد، راشد الغنوشی و سران النهضه برای همکاری و مشارکت و تشکیل دولت ائتلافی با مشکل مواجه شدند و احزاب سکولار به علت عملکرد ضعیف دولت‌های ائتلافی با محوریت اسلام‌گرایان که در حل مشکلات اقتصادی و تأمین امنیت مردم ناتوان بودند علاقه‌ای به همکاری با النهضه نشان ندادند و الغنوشی و حامیانش مجبور بودند به شکل غیرمستقیم (حمایت از دولت و نخست‌وزیر همسو) بر عملکرد دولت تأثیر بگذارند.

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

پیامد، اختلاف بین دو جناح سیاسی قدرتمند در تونس، فرصت مناسبی برای قیس سعید رئیس‌جمهوری این کشور بود تا برای تشکیل نظام ریاستی که قدرت اجرایی نیز کاملاً در اختیار خودش باشد تلاش کند. برگزاری همه‌پرسی قانون اساسی جدید با وجود مشارکت پایین مردم هم موجب نشد تا «سعید»، از خواسته‌های خود صرف‌نظر کند. «قیس سعید» همچنین، به شکل گسترده‌ای سرکوب و بازداشت اعضای حزب النهضه را پیگیری می‌کرد که در این روند اقداماتش با روسای جمهوری پیشین این کشور پیش از بیداری اسلامی چندان تفاوتی نداشت. «جبهه نجات ملی» که از احزاب مختلفی با گرایش‌های مختلف سیاسی در تونس تشکیل شده است، نیز از برنامه‌ها و سیاست‌های قیس سعید برای تثبیت نظام ریاستی حمایت نمی‌کند و با این روند مخالف است. در واقع تحولات تونس، نشان می‌دهد قیس سعید با دخالت در کار دادگاه‌ها و تشکیل پارلمان همسو به دنبال تثبیت نظام سیاسی اقتدارگرا با محوریت نیروهای امنیتی است.

منابع و مأخذ

- احمدی، حمید. (۱۴۰۰). سیاست و حکومت در خاورمیانه (غرب آسیا) و شمال آفریقا. تهران: نشر نی.
- اسپوزیتو، جان ال؛ سان، تامارا. او و وال، جان. (۱۳۹۶). دولت و جنبش‌های اسلامی معاصر «اسلام و دموکراسی پس از بهار عربی». ترجمه علیرضا سمیعی اصفهانی و محمد حاجی پور، تهران: نشر نگاه معاصر.
- اعتضاد السلطنه. نوژن. (۱۳۹۸). اسلام، دموکراسی، سکولاریسم (مجموعه مصاحبه‌ها و نوشتارهای راشد غنوشی رهبر حزب النهضه تونس). تهران: انتشارات چاپخش.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۴). دولت عقل (ده گفتار در فلسفه و جامعه‌شناسی سیاسی). تهران: نشر علم نوین.
- برومند اعلم، عباس. (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی جنبش‌های اسلامی الجزایر و تونس (تبار اندیشه‌ای و دگرگونی تاریخی). تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- بروکر، پل. (۱۳۸۳). رژیم‌های غیردموکراتیک نظریه‌ها، سیاست و حکومت. ترجمه علیرضا سمیعی اصفهانی، تهران: انتشارات کویر.
- بیات، آصف. (۱۴۰۲). انقلاب بدون انقلابیون معنابخشی به بهار عربی. ترجمه علیرضا صادقی و رضا آرت، تهران: نشر شیرازه.

جالش‌های ائتلاف اسلامگرایان و سکولارها در تونس و ظهور اقتدارگرایی پس از بیداری اسلامی

- سردار نیا، خلیل الله و عمویی. رضا. (۱۳۹۵). بحران مشروعیت و ناکارآمدی و ناکامی اسلام‌گرایان النهضه در تونس. فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۵ (۱۸)، ۲-۲۳.
- دارابی، کاظم. (۱۳۹۹). النهضه و فرایند بیداری اسلامی در تونس؛ از اسلام‌گرایی در مبارزه تا تجربه عملی حکومت داری. دو فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی، ۹ (۱)، ۱۳۹-۱۱۱.
- حیران نیا، جواد؛ برزگر، کیهان و ذاکریان، مهدی. (۱۴۰۱). امنیت انسانی در بهار عرب؛ تاثیر بهار عربی. فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه، ۲۹ (۱۰۹)، ۳۴-۱۶.
- خلجی، مصطفی. (۱۴۰۱). همه پرسى قانون اساسی؛ قانون اساسی تونس چه تغییری خواهد کرد؟. پایگاه خبری رادیو فردا، ۶-۱.
- قاسمی، بهزاد و فرجی. مهدی. (۱۳۹۶). اصلاح و نوسازی دولت در جهان اسلام؛ تاملی در آرای حسن البناء و راشد الغنوشی. دو فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات اندیشه معاصر مسلمین، ۳ (۵)، ۱۲۶-۱۲۱.
- علانی، اعلیه. (۱۳۹۵). اسلامگرایان در تونس از معارضة تا حکومت «پیدایش، تحول و افق‌های پیش‌رو». ترجمه محمد عربشاهی، تهران: اداره نشر وزارت خارجه.
- کاستلز. مانوئل. (۱۳۹۶). شبکه‌های خشم و امید «جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت». ترجمه مجتبی قلی پور، تهران: نشر مرکز.
- محمودی جانکی، فیروز و منطقی، فائزه. (۱۴۰۰). رویکرد احزاب و جنبش‌های اسلامگرا به اسلامی سازی حقوق کیفری در پسابهار عربی؛ مطالعه موردی حزب النهضه تونس. مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران، ۵۱ (۱)، ۷۹-۱۰۱.
- مرکز دائرة المعارف اسلامی، مرکز پژوهش‌های ایرانی اسلامی. (۱۳۹۹). تعریف واژه اقتدارگرایی به نقل از دائرة المعارف بریتانیکا، ۳-۱.
- نبوی، سیدعبدالامیر و بژکول، رضا. (۱۳۹۴). دست آوردها و چالش‌های پیش‌رو در انقلاب یاس تونس. فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ۲۲ (۲)، ۱۵۰-۱۳۵.
- نوری، کریم؛ موسوی زاده، علیرضا؛ احمدی، حمید و طاهری، ابوالقاسم. (۱۳۹۹). فرهنگ سیاسی برآمده از جنبش‌های سیاسی و مدنی در خاورمیانه عربی پس از سال ۲۰۱۱ م. بحران پژوهی جهان اسلام، ۷ (۳)، ۱۶-۱.

Victoria, C. (2014). Arab Spring in Tunisia and Egypt: The Impact of New Media on Contemporary Social Movements and Challenges or Social Movement Theory. *International Journal of Contemporary Sociology*, 51(1): 51-80

Ahmad, N. (2020). Breaking Barriers: Tunisia's Arab Spring. *Historical Paper*, P 1-7